

استعاره از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی

مجیده

کنیخ عبدالقاهر جرجانی از بزرگترین اندیشهوران و متفکرین اسلامی ترقی پنجم هجری قمری است که بلاغت را به بحثگویی و کمال رسانید، تا آن جا که دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البالغی وی در قلمه علم بلاغت قرار گرفست.

در این مقاله مبحث مهم «استعاره» از دیدگاه وی تبیین شده است؛ از جمله جوهر طنزی «استعاره» را به دونوع سودمند و ناسودمند تقسیم کرده و استعاره‌ی ناسودمند را بدون فایده داشته و در واقع آن را استعاره‌ی دنائسته است. اما استعاره‌ی سودمندرا آن می‌داند که به همراه لفظ استعاره معنایز ادراک می‌شود.

به طور کلی جرجانی دربار علم بلاغت به جنبه‌ی معنایی توجهی خاص دارد و لفظ رادر خدمت معنا می‌داند. وی همواره معنی را بر صورت تجویی را مرجع دانسته و پیگوئی ترکیب الفاظ را تاییدی تقویت می‌نماید به شمار آورده است.

کلید واژه‌ها

استعاره، تشبیه، تمثیل، وجه مشبه، استعاره‌ی سودمند، استعاره‌ی ناسودمند

(هزه‌ده صفحه‌یان)



چندین مروارید از آن بیرون می‌آیند.

(افراشی، ص ۷۶)

به اعتقاد جرجانی رابطه‌ی استعاره میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی‌شود. به عبارت دیگر در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی همواره اهمیت دارد. (شیعی کدکنی، ص ۱۱۰)

جرجانی می‌کوشد تا به کشف تأثیر «وجه شبه» و دو ویژگی بسیار مهم آن توفيق یابد که تعیین کننده‌ی تأثیر عاطفی و زیبایی شناختی استعاره در شنونده است. ویژگی‌های دوگانه‌ی مزبور یکی میزان اغراق در وجه شبه و درجه‌ی ادغام طرفین استعاره در یکدیگر است؛ و دومی میزان غرابت یا تازگی و درجه‌ی دیریابی (strangeness) آن است؛ که این موجب خوشایندی هرچه بیشتر استعاره می‌شود.

جرجانی بخش عمده‌ای از کتاب اسرار البلاعه خود را به بحث درباره‌ی ماهیت «وجه شبه» اختصاص داده و از آن در زمینه‌ی صناعات ادبی بهره جسته است.

(ابودب، طبقه‌پندی... صص ۸۸-۸۹)

وی در کشف چیزی رابطه‌ی شباهت در استعاره به این نکته توجه دارد که تشبیه‌کننده‌ی یک شیء به شیئی دیگر، تمام حواس خود را بر صفت مشترک میان آن دو شیء متبرکز می‌کند و باقی صفات را از ذهن دور می‌سازد. برای نمونه اگر تشبیه‌کننده، در یک مقارنه (comparison) از «شیر» به عنوان «مشبه‌به» استفاده کند، صدفی می‌داند که معانی متعدد، مانند

یکی از جستارهای پربار کتاب اسرار البلاعه‌ی جرجانی «استعاره» و

طبقه‌بندی گونه‌های آن است. در این رهگذر جرجانی از استعاره‌ی خلاق (سودمند) و استعاره‌ی صوری (ناسودمند) سخن می‌گوید. او «تشیه» را مشاء (کلی، عام) و «استعاره» را تبلور خاص کیفیت یافته‌ی «تشیه» معرفی می‌کند و از لحاظ این که «شبه» از چه نشست گرفته استعاره را به سه دسته بخش کرده است:

(الف) وقتی از محسوس گرفته شود و به معقول پیوند دهد؛ هم چون نور به برahan.

(ب) موردی که شبه از محسوسات به محسوسات می‌انجامد؛ المؤمن مرآة المؤمن.

(ج) از معقول بر وضعيت معقول اطلاق می‌شود. (عبدیان، ص ۲۵۶)

به تعبیر جرجانی، در ساخت «استعاره» نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جای گزین آن می‌گردد، ولی «تشیه» به مثابه‌ی هدف اصلی، بازنمود صوری نمی‌یابد.

جرجانی بنیان استعاره و نوع انتقالات صورت گرفته در آن را از نوع معنایی می‌داند. وی اهمیت استعاره را در آن می‌داند که دائماً به لفظ طراوت می‌بخشد و به این ترتیب یک واژه چندین نقش و معنی می‌یابد. از سوی دیگر استعاره انبوهی از معانی را در الفاظ کم ارائه می‌کند. وی لفظ استعاره را مانند صدفی می‌داند که معانی متعدد، مانند



میر خانی از
دانشمندان
دین و علوم
الاسلامی
که در
مشهد مقدس
در سال ۱۳۰۷
درگذشتند
لئن پس از
بیان مفهومی
پایان نهادند که است
و قیمت آن را
استخراج کردند
لاده این کار
عنوان نهادند
با استعاره هر
کاریکتوری
که از این اندیش
طیبین به میگردید
شلا فارسی از این
مشاهدات مذکور
نمودند آن عده این اندیش که از این طبقه
آنسان اندیشیست بدلا از دلیلی بر این حیانی
(وی بعده طبقه مشخص شدند) ۱۴۰

لین طریق استعمال واژه بدل حاضرین
هیچ فایده ای تبلیغی نداشته باشد
تصویر من کند که ورق ترجیح من میگیرد
استعمال را اصولاً استعمال ایام است
همه کلامی شد که جزو این ایام است
تبلیغ نیایی نیست بلطف این ایام است
میتوانست این ایامی را ایام
تشاهد کرد و این ایام را میتوانست
از من یوم تولد خود را در آن میگذرد
اعمالی من میگذرد

که در این ایام میتواند مبلغ را حاصل کند
که در این ایام میتواند مبلغ را حاصل کند
که در این ایام میتواند مبلغ را حاصل کند
که در این ایام میتواند مبلغ را حاصل کند
که در این ایام میتواند مبلغ را حاصل کند
که در این ایام میتواند مبلغ را حاصل کند

مشهداً لذت باری جشن از نیروی خیابان برای

تجسم و تحلیل آن صورت‌ها و آشکار

نمودن در زمینه‌ی این فعالیت‌های ذهنی

فرارهارد (صلن، ص ۷۷)

هم چنین در برسی عالیگاه شناختی

او چشمته، چرچانی به در اصل زیر اشاره

من کنند:

الف) اصل تریافت (Comprehension)
جزئیات (این و آن)

ب) اصل شدت ترجمه برسی به

جزئیات (اشیاء امور)

این دو اصل میان هو مرحله از فرآیند

ادرگاهی اند. در اصل تجسس در قرایب احوالی

بی تردید کل، سریع مراز اجزاء در ک

می شود. در این معهوم اجزاء که در

استفاده صفات شر تها منفی شناخت را

گیرد و تمام صفات همگو را

نمودن در زمینه‌ی این فعالیت‌های ذهنی

فرارهارد (صلن، ص ۷۷)

هم چنین در برسی عالیگاه شناختی

او چشمته، چرچانی به در اصل زیر اشاره

من کنند:

الف) اصل تریافت (Comprehension)
جزئیات (این و آن)

ب) اصل شدت ترجمه برسی به

جزئیات (اشیاء امور)

این دو اصل میان هو مرحله از فرآیند

ادرگاهی اند. در اصل تجسس در قرایب احوالی

بی تردید کل، سریع مراز اجزاء در ک

می شود. در این معهوم اجزاء که در

سریعترین که از پیش در حاضر پیش

بیان با آن کمال بالش تمعنی را به فهم
می رساند، و این الفاظ را گوش نمایند
به همراه آن معنی هم در ذهن ادراکی می
و جای می شود و باید این عرضه را
استعاره‌ی مسروشند آن است که باید بخوانی
از فواید یا غرایض آن اغراض کمتر و بیشتر
آن مفهوم نمی شد بر هماناید بشود و بخطاب
این فایده همان تشبیه است الا این که این
گونه های آن بسیار متتنوع است
روش های آن دارای اقسامی است که باید
ندارد. نمونه‌ی این گونه استعاره، (رأیست
اسد) است، آن جا که از آن مردادیلیری واده
می شود. در اینجا واژه‌ی «اسد» را بر مرد
استعاره کرده‌ای و روشن است که با این کلمه
آن غرایض را رسانده‌ای که بی این کلمه، آن
مقصود که دلاوری شخص مور بیخت و
رساندن اندام ورزیده شیر در حال حمله
دیگر معانی در خاطر ماست برای تمثیل
بیان داشته‌ای. (همان، ص ۲۵۰)

وی استعاره‌ی سردمندانه را به این شرح
نمیگاند نیز طبقه‌بندی کرده است
الف نوعی که در آن معنای لفظی (borrowed term)
معنای عام، مخصوصاً از این لفظ است
که بیرونی دارد و این باید از این
معانی مخصوص عالم این لفظ باید
بربری و قریبی غایب باشد تا این
معنای از این لفظ بگیرد

با به اصطلاح دیکت
تو سند: «اما در تطبیق و
در این این بحث میگذاریم که بر اقسام بدینه، شبهی
که فرم این بحث است ای حاصل
که باید این لفظ را در هر دو
نحوه میگذرانیم است، بی آن که الفاظ در آن
مقدار استفاده میگردند وارد میگردند و بازشی

بیان را داشت

اسد) همچو را که در آن را می‌دانستند

لشکر ایشانی هنوز نداشتند

من گویم از ادب فملایش ذمی مانند اینها

می‌تواند این را بگوییم

لهمانه این طریق تشبیه آورده هی هوده و

آن است همچو اینها هم منزله‌ی مقصودی غایت

نمایند، استعاره‌ی باشد. (تجهیل، ص ۱۲۸)

آنچه استعاره را از تشبیه و تمثیل

متصل می‌کند در کتاب اختصار و ایجاز،

مبالغه است. (عبدیان، ص ۲۶۲)

جو جانی در این باره چنین استدلال

نمی‌کند «هر کاه بگویی چگونه ممکن

است که استعاره به سبب تشبیه باشد در

حالی که پیش از پیدایش استعاره، تشبیه

با خصت وجود داشت که چون آن را با

حروف تشبیه آشکار کنی : (زید کالأسد)

نه تو تشبیه چیزی نخواهد بود. جواب

این است که این درست است ولی این

تشبیه به تمثیله‌ی استعاره بر وجهی

خاص خاص‌هل می‌شود که همانا مبالغه نام

دارد و بین این که گفتم (به سبب تشبیه)

ساده‌تر طبیعه‌ی است و همیان گوئی که

حالت و غیره استعاره تشبیهی اشت که

که این انتقال است از این طریق ارجاع نیز

که دیگر از این اضطرابات بیرون نیست

که این استعاره‌ی ایک است که این انتقال

که صفتی هم نشود در اینجا

که این انتقال است از این طریق ارجاع

که دیگر از این اضطرابات بیرون نیست

که این استعاره‌ی ایک است که این انتقال

که صفتی هم نشود در اینجا

که این انتقال است از این طریق ارجاع

که دیگر از این اضطرابات بیرون نیست

که این استعاره‌ی ایک است که این انتقال

که صفتی هم نشود در اینجا

که این انتقال است از این طریق ارجاع

که دیگر از این اضطرابات بیرون نیست

که این استعاره‌ی ایک است که این انتقال

که صفتی هم نشود در اینجا

که این انتقال است از این طریق ارجاع

بیان لغوی می‌نماید

که این لغوی خود در آورده و نه این

بدان وضع نشده است، قرار می‌نماید

به کار می‌برد و این انتقال همیشه به سبب

شبیه است که بین معنی نخستین و معنی

بعدی وجود دارد. بیان این، چنان‌که مبار

شد، آن است که وقتی می‌گویی: (لست

استعارة از نوع اخیر عود، استطلاع

«تی می» را به کار نمی برد و تنها به آن‌ها

نتعریفی از آن نوع استعارة من کنند که

من توان این نوع استعارة را در آن‌ها

پایت. مثال‌های مزبور همان تئوری

(personification)، شخص اخلال

ویژگی‌های انسان را معمول‌الا

تعیین کرده اند، اگرچه این نظریه از

جنسی در این نوع از استعارة هم توجه

حرج‌ناشی به در فلکرو انسان-غیر انسان

(human/non-human) مستطیوف

نمی شود؛ بلکه توجه از صرف بررسی

را باید ای موجود در استعارة و مشاهدت

بچشم‌های من شود که میان مترابین

استعارة پرتوی شده است (از دویتی)

بله بدی... (ص ۱۸۷)

گواه این مدعی را می‌توان در تعلیل

بیت (یعنی آنکه به چشم دیده)

او هزار می‌کشید و کم و بیش ماده

تنهی سرمه‌سازانه امروز هر سالما

سیزده بیان شون چون این‌ها می‌توانند

چشم‌هاشان استعارة ای ای می‌خانشی

معنایح بو حیثت تشابه است، و این

بکا استعارة به چارزنه است، یا این همه

نمی‌توان مذهبی شد که این واژه او چیزی

به عاریت گرفته شده و به چیز دیگری

داده شده است. پراکه معنای شعر چنان

نیست که چیز خاصی به دست تشبیه شده

باشد تا در آن صورت بتوان مدعی شد

که «دست»، معنای این شعر چیزی است که

شاعر می‌خواهد بادشان را که برپاماده

ستله دارد، با انسانی بسته که چیزی

را در دست دارد و اینجا آن چیز را به هر

اوست و او می‌تواند آن چیز را به هر

طرف که بخواهد به حرکت درآورد.

وقتی که شاعر می‌خواهد کاری را به باد

نسبت دهد که مشابه عمل است که

انسان با دست خود انجام می‌دهد در آن

صورت، واژه‌ی «دست» را به باد نسبت